

ارباب حلقه ها
ياران حلقه

جی آر آر تالکین

مترجم: مطهره ابراهیم زاده
ویراستار: سمیه شکرزاده



ارباب حلقه ها: یاران حلقه

..... نویسنده: جی آر آر تالکین • مترجم: مطهره ابراهیم زاده
..... مدیرگروه ترجمه: اکرم شکرزاده • ویراستار: سمیه شکرزاده
..... ناشر: نگاه آشنا • طراحی جلد: مجید غلامحسینی
..... صفحه آرا: زیبا کتاب • تاریخ و نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۳
..... شمارگان: ۵۰۰ نسخه • شابک جلد یک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۲۶۰-۶۴-۱
..... شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۵۲۶۰-۶۷-۲
.....

کلیه حقوق این اثر ترجمه، متعلق به «انتشارات نگاه آشنا» می باشد و هرگونه خرید و فروش بامترجم و یا کپی از متن کتاب غیرقانونی بوده و قطعاً پیگرد قانونی خواهد داشت.

سرشناسه: تالکین، جان رونالد رِوِئل، ۱۸۹۲-۱۹۷۳ م. □ Tolkien, J.R.R. (John Ronald Reuel) □ عنوان و نام پدیدآور: یاران حلقه /

جی. آر. آر. تالکین؛ مترجم: مطهره ابراهیم زاده. □ مشخصات نشر: قم: نگاه آشنا، ۱۴۰۲ □ مشخصات ظاهری: ۲۷۲ ص. □ ۱۴×۲۱ س. م □

شابک: ج. ۱: ۹۷۸-۶۲۲-۵۲۶۰-۶۴-۱ دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۵۲۶۰-۶۷-۲ □ یادداشت: عنوان اصلی: The lord of the rings □

مندرجات: ج. ۱. ارباب حلقه ها □ موضوع: داستان های انگلیسی -- قرن ۲۰ م. □ شناسه افزوده: ابراهیم زاده، مطهره، مترجم □

رده بندی کنگره: ۱۴۰۲ ی ۲۶۵ ت / PZ ۳ □ رده بندی دیویی: ۲۱۴/۸۵۸ □ شماره کتابشناسی ملی: ۷۶۱۵۱۱۸ □

۰۹۱۲۱۵۱۰۴۸۴ ① ۰۲۵-۳۲۹۲۴۵۸۳

فهرست

۷	 کتاب اول
۷	 فصل اول: در انتظار مهمانی بزرگ
۲۲	 فصل دوم: سایه گذشته
۳۸	 فصل سوم: سه همسفر
۵۲	 فصل چهارم: میان‌بری به سمت قارچ‌ها
۶۲	 فصل پنجم: افشای یک راز
۶۹	 فصل ششم: جنگل قدیمی
۷۸	 فصل هفتم: در خانه تام بومبادیل
۸۶	 فصل هشتم: مه در بارو داونز
۹۴	 فصل نهم: پرنسینگ پونی
۱۰۲	 فصل دهم: استرایدر
۱۱۴	 فصل یازدهم: خنجری در تاریکی
۱۲۹	 فصل دوازدهم: فرار به فورد

کتاب دوم	۱۴۳
فصل اول: دیدارهای دوباره	۱۴۳
فصل دوم: شورای الوند	۱۵۷
فصل سوم: حلقه به جنوب می‌رود	۱۸۱
فصل چهارم: سفری در دل تاریکی	۱۹۶
فصل پنجم: پل کازاد دوم	۲۱۴
فصل ششم: لاتلورین	۲۲۳
فصل هفتم: آینه گلادریال	۲۳۶
فصل هشتم: خداحافظ لورین	۲۴۵
فصل نهم: رودخانه بزرگ	۲۵۲
فصل دهم: جدایی یاران حلقه	۲۶۱

کتاب اول

فصل اول: در انتظار مهمانی بزرگ

وقتی آقای بیلبو بگینز^[۱] از بگ اند^[۲] اعلام کرد که تصمیم دارد برای تولد هزار و صد سالگی اش جشن تولد باشکوهی برگزار کند، شور و هیجان زیادی در هابیتون^[۳] برپا شد.

بیلبو خیلی ثروتمند بود و شصت سالی می شد که اسمش بر سر زبان ها افتاده بود. دلیل این توجه غیب شدن و بازگشت غیرمنتظره اش بود. خانه او زیر تپه ای در بگ اند قرار داشت. ثروتی که او به واسطه سفرهایش به دست آورده بود بین مردم به یک افسانه تبدیل شده و بعضی از مردم می گفتند در بگ اند تونل هایی وجود دارد که پر از طلا و جواهرات هستند. البته شهرت او دلیل دیگری هم داشت، به نظر می رسید گذر زمان بر او اثری ندارد. بعضی از مردم می گفتند: «حتماً باید بهاش رو بده. اصلاً طبیعی نیست. بالآخره براش دردسر می شه.»

اما در آن سال ها آقای بگینز بدون مشکل به زندگی اش ادامه داده بود و چون خیلی دست و دل باز بود، مردم سبک زندگی عجیبش را نادیده می گرفتند. بیلبو با اقوامش دید و بازدید می کرد (البته به جز بگینزهای ساکویل^[۴]). طرفداران زیادی بین خانواده های فقیر و معمولی هابیت ها داشت، اما دوست و همدمی نداشت تا این که عموزاده هایش بزرگ شدند. بزرگ ترین آن ها پسری به نام فرودو^[۵] بگینز بود که بیلبو بیشتر از بقیه دوستش داشت. وقتی بیلبو نود و نه ساله بود، فرودو را به عنوان وارث خودش قبول کرد و او را همراه خود به بگ اند برد. با این کار امید بگینزهای ساکویل ناامید شد. تولد بیلبو و فرودو در یک روز بود. هر دو در بیست و دوم سپتامبر به دنیا آمده بودند.

1. Bilbo Baggins

2. Bag End

3. Hobbiton

4. Sackville

5. Frodo

یک روز بیلبو به فرودو گفت: «فرودو، بهتره بیای با من زندگی کنی. می‌تونیم تولدمون رو با هم جشن بگیریم.» آن زمان فرودو بیست و چند ساله بود و به قول معروف جوان و خام بود. هابیت‌ها کسانی را که هنوز به سن سی و سه سالگی نرسیده بودند جوان و خام می‌دانستند. از آن زمان دوازده سال گذشت و بگینزها هر سال در بگ اند جشن تولد می‌گرفتند، اما معلوم بود که این جشن تولد قرار است خاص‌تر از بقیه باشد. بیلبو داشت صد و یازده ساله می‌شد که برای هابیت‌ها سن قابل احترامی بود. (خود توک پیر هم فقط صد و سی سال عمر کرده بود) و فرودو هم داشت سی و سه ساله می‌شد که سن مهمی بود، چون بعد از آن به بلوغ می‌رسید. در هابیتون و بای واتر^[۱] همه از مهمانی حرف می‌زدند و خبر آن در سرتاسر شایر^[۲] پخش شده بود. بار دیگر داستان و شخصیت آقای بیلبو بگینز سر زبان‌ها افتاده بود و پیرترها هم مشتری‌هایی برای خاطرات قدیمی‌شان پیدا کرده بودند.

در این بین، داستان‌های هام گمجی^[۳] پیر که به گافر^[۴] معروف بود بیشتر از بقیه مشتری داشتند. پاتوق او مسافرخانه‌ای کوچک به نام بوته پیچیک بود. او بادی به غبغب می‌انداخت و با افتخار می‌گفت چهل سال برای بیلبو باغبانی کرده و قبل از آن هم به باغبان قبلی کمک می‌کرده است. حالا که دیگر پیر شده بود، پسر کوچکش، سم گمجی وظیفه باغبانی را به عهده گرفته بود. این پدر و پسر رابطه خوب و دوستانه‌ای با بیلبو و فرودو داشتند و خانه‌شان نزدیک به بگ اند بود.

گافر گفت: «من همیشه گفته‌م که آقای بیلبو مرد محترمی.» واقعاً هم همین‌طور بود، چون بیلبو همیشه با او مؤدبانه رفتار می‌کرد و هر وقت سؤالی در مورد گیاهان (به خصوص سیب‌زمینی) داشت از او می‌پرسید.

ناکس^[۵] پیر پرسید: «فرودو چه طور؟ اسمش بگینزه، ولی من شنیده‌م یه رگش اهل برندی باکه^[۶]. یه بگینز اهل هابیتون برای چی باید با یه هابیت از باکلند^[۷] ازدواج کنه. مردم اون جا خیلی عجیب!»

بابا توفوت^[۸]، همسایه دیوار به دیوار گافر گفت: «بیخود نیست که عجیب. اونا اون طرف رودخونه زندگی می‌کنن و تازه به جنگل قدیمی هم نزدیکن. اگه فقط نصف داستانایی که در مورد اون جا گفته می‌شه درست باشن، باید بگم که جای بد و تاریکیه.» گافر گفت: «حق با توئه. برندی باک‌های باکلند توی جنگل قدیمی زندگی نمی‌کنن، ولی این‌طور که معلومه، آدمای عجیبی‌ان. اونا توی رودخونه بزرگ قایق سواری می‌کنن.

1. Bywater

2. Shire

3. Ham gamgee

4. gaffer

5. Noakes

6. Brandy buck

7. Buckland

8. Two foot